

تطبیق تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی هدایت و داستایفسکی با تأکید بر طبقه‌بندی انیه گرام

رعنا محمد پور طالعی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۴

پروانه عادل زاده**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۱

کامران پاشایی فخری***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی هدایت و داستایفسکی با تأکید بر طبقه‌بندی انیه گرام «اینه گرام» است؛ که عبارت‌اند از: تیپ‌های کمال‌طلب، کمک‌گرا، موفق و بازیگر، رمانتیک محزون، مشاهده‌گر و فکور، وفاجو و وفاخو، خوشگذران، رئیس و میانجی؛ و هر کدام دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشند. در این نوشتار، پنج داستان هدایت و یک رمان داستایفسکی بررسی می‌گردد. نظریه انیه گرام ساختاری است که به بررسی نه شخصیت اصلی انسان و روابط پیچیده درون آن می‌پردازد. این روش که از سوی پژوهشگران و روان‌شناسان آمریکایی مورد مطالعه و بررسی علمی و تجربی واقع شده است، ساختاری است که آن را پژوهشگری یونانی-روسی به نام *ایونویچ گوردجیف* ترسیم کرده است و نتیجه پژوهش‌های او درباره فرهنگ، ادیان و فلسفه‌های اسطوره‌ای عرفانی است. روش پژوهش، توصیفی است و داده‌ها با توجه به تکنیک تحلیل محتوا، به شیوه کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است.

کلیدواژگان: تعریف شخصیت، رمانتیک محزون، تحول درونی، جست‌وجوگر.

* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی مؤسسه آموزش عالی چرخ نیلوفری آذربایجان تبریز- ایران.

** عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (دانشیار).

Adelzadehparvanhe@yahoo.com

*** عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (دانشیار).

نویسنده مسئول: پروانه عادل زاده

مقدمه

بهبتر است قبل از شروع مقاله که حول محور روی تیپ‌شناسی شخصیت نُه گانه «اینه گرام» می‌چرخد، نگاهی به پیشینه شخصیت در ادبیات داستانی و تاریخچه اینه گرام داشته باشیم:

تورات از کهن‌ترین متون داستانی جهان است که در آن تمام حرف‌ها از طریق، شخصیت گفته شده است. در ادبیات فارسی «شاهنامه» فردوسی نخستین کتابی است که به طور جدی به شخصیت‌های داستانی و جزئیات آن‌ها توجه کرده است. بسیاری از کاراکترهای داستان‌های «شاهنامه» به معیارهای شخصیت‌پردازی در ادبیات امروز جهان بسیار نزدیک هستند این شخصیت‌ها واجد خصلت‌های اجتماعی، روانی و فکری ویژه و منحصر به فردی می‌باشند که در برابر حوادث، واکنش‌ها و رفتارهایی مطابق شخصیت خود بروز می‌دهند.

در طول تاریخ همواره انسان‌ها علاقه‌مند بودند که خود و دیگران را بهتر بشناسند چراکه شناخت انسان و نحوه تربیت او جزء مهم‌ترین وظایف کلیه رشته‌های علوم انسانی می‌باشند. اینه گرام تکنیکی باستانی برای طبقه‌بندی انواع شخصیت است که نقطه شروع آن به دست کم ۲۵۰۰ سال قبل باز می‌گردد. گفته می‌شود که سرچشمه آن در سرزمین خاور و نزد صوفی مسلکان بوده است، اما اولین بار عارفی ارمنی تبار به نام جرج / یوانویچ گورجیوف بود که به این مکتب انسجام و سر و سامان داد، و فردی به نام نازن جو مکتب اینه گرام را با علم روان‌شناسی تلفیق کرده و به وسیله یافته‌های جدید قرن بیستم ساختار علمی تری به این مکتب داده، از این رو زمینه برای تحقیقات نیز فراهم شده است.

پیشینه پژوهش

در خصوص هدایت و داستانیفسی و آثارشان، مقالات و کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی نوشته شده است. اما تا کنون پژوهشی در خصوص تیپ‌های شخصیتی هدایت و داستانیفسی بر اساس تیپ‌های شخصیتی نُه گانه انجام نشده. در زیر به برخی از پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- «تحلیل داستان «حاجی آقا» صادق هدایت بر اساس نظریه بازتاب واقعیت» از محدثه هادوی و علی تسلیمی (جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۹۱، صص ۷۲-۵۳)
- ۲- «تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی صادق هدایت با تأکید بر طبقه‌بندی اینه‌گرام» از سید احمد پارسا و اقبال مرادی (فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال اول، شماره سوم، بهار؛ ۱۳۹۲)
- ۳- «بررسی شخصیت‌های رمان میرامار بر اساس مکتب انیاگرام» از شکرالله پورالخاص و زهرا سلجوقی (هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی بهمن ۱۳۹۴: ۵۰۹-۴۹۵)
- ۴- «نقد شخصیت در آثار داستانی هدایت» از ناصر علیزاده و طاهره نظری انامق (زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز سال ۵۴، پاییز و زمستان ۸۹، شماره مسلسل ۲۲۰)

تعریف داستان

برای داستان تعاریف زیادی گفته شده است، که در این مقاله به چند تعریف اشاره می‌کنیم:

«داستان» را به یک معنی نوشته‌ای بدانیم که در آن ماجراهای زندگی به صورت حوادث مسلسل گفته شود. این طرز تلقی از داستان بدان شمولی وسیع خواهد داد، بدین معنی که داستان هم شامل حکایت و افسانه و اسطوره (خواه منظوم و خواه منثور) خواهد بود و هم شامل قصه به معنای امروزی آن (یعنی رمان) «(قصه نویسی، ۱۳۶۲: ۴۰).

«داستان حرکت است. قصه قصه است چون از فرایند تغییر می‌گوید. وضعیت یک انسان تغییر می‌کند، یا خود او به نحوی تغییر می‌کند یا تلقی ما از او تغییر می‌کند. این‌ها حرکت‌های اساسی داستان‌اند» (عناصر داستان، ۱۳۹۳: ۱۶).

عناصر اصلی داستان

۱- کشمکش (Conflict)

۲- طرح (Plot)

۳- فضاسازی داستان (Setting)

۴- شخصیت پردازی (Characterization)

۵- دیالوگ (Dialogue)

۶- زاویه دید (Point Of View)

در این مقاله قصد بر آن است بررسی تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی را در آثار هدایت و داستایفسکی بررسی کنیم و وجوه اشتراک و افتراق‌شان را پیدا کنیم. بنابراین از عناصر داستان فقط شخصیت‌پردازی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

تعریف شخصیت

برای شخصیت تعاریف زیادی گفته شده است، چه مربوط به شخصیت آدمی از نظر روان‌شناسی، چه از دید جامعه‌شناسی و چه شخصیت در داستان‌ها گفته شده شخصیت یک فرد از سه چیز تکامل می‌یابد: توارث، تعلیم و تربیت، محیط (مادی و معنوی). باتوجه به این عوامل «شخصیت عبارت است از مجموعه گرایش و تمایلات و صفات و عادات فردی، یعنی مجموعه کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی‌ای که حاصل عمل مشترک طبیعت اساسی و اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی است و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد» (هنر داستان‌نویسی، ۱۳۶۵: ۲۶۰).

«در طی چند دهه گذشته سیستم اینه گرام (Enneagram) یا تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه توجه بسیاری از پژوهشگران علوم روانی و روان‌شناسان برجسته را به خود جلب کرده است. اینه گرام یک شکل هندسی است که نه شخصیت اصلی انسان و روابط پیچیده آن را ترسیم می‌کند. کلمه اینه گرام از یونان باستان آمده (نه = Ennea) و (شکل = gram) که تجزیه و تحلیلی است از عقل عرفانی ادیان مختلف در هزاران سال گذشته» (بررسی شخصیت‌های رمان میرامار بر اساس مکتب انیاگرام، ۱۳۹۴: ۴۹۶).

مشخصات هر تیپ به شرح زیر است:

۱. **تیپ یک «کمال طلب»:** «افراد تیپ کمال طلب از نظر اخلاقی قوی هستند و از خود و دیگران انتقاد کرده و از واژه‌های باید و حتماً خیلی استفاده می‌کنند. منظم و طرفدار قانون، طرفدار واعظ بودن و موعظه اخلاقی‌اند، اما حرف و عملشان یکی نیست، جدی و خشک، تمیز و مرتب، دقیق و وقت‌شناس، خوش قول و... هستند» (روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه، ۱۳۸۷: ۸۷؛ مهارت‌های تیپ‌شناسی، ۱۳۸۵: ۲۵). این افراد به دنبال کامل بودن در همه چیز هستند و از ناکامل بودن خود سرخورده‌اند. ایده آلیست هستند و هر قدر هم پیشرفت کنند باز راضی نمی‌شوند. این افراد معمولاً عصبی و بی‌صبر هستند. این افراد در بهترین حالت عاقل، فهیم، واقع‌گرا، ممتاز هستند و حتی می‌توانند از نظر اخلاقی یک قهرمان باشند.

۲. **تیپ دو «کمک‌گرا و دهنده، مهربان و مهرطلب»:** «افراد این تیپ می‌خواهند مأوا و پناه همه باشند. دست و دل‌باز هستند و می‌خواهند تأیید شوند و از طرد شدن واهمه دارند. از تنهایی می‌ترسند؛ چون در تنهایی کسی نیست تأییدشان کند. لذا خود را تکذیب می‌کنند تا بتوانند مورد قبول واقع شوند. مغرورند؛ چون فکر می‌کنند همه به آن‌ها نیازمندند» (روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه، ۱۳۸۷: ۱۱۱؛ مهارت‌های تیپ‌شناسی، ۱۳۸۵: ۳۵) نیاز به محبت و توجه دارند. قادر به نه‌گفتن، نیستند، افرادی وابسته و متکی به دیگران‌اند؛ در بیان نیازهای خود مشکل دارند. این افراد در بهترین حالت خود خواه نبوده و بشر دوست هستند.

۳. **تیپ سه «بازیگر، موفق و موفقیت طلب»:** «افراد تیپ سه خود را هم‌رنگ جماعت می‌کنند. از جمله خصوصیات آن‌ها خوش‌فکری، خونسردی، و موفق بودن است. سریع حرف می‌زنند و در متقاعد کردن دیگران استادند. بیش‌تر اهل عمل‌اند تا حرف. به دنبال پول و ثروت هستند. برای اینکه رهبر و همه‌کاره شوند، به کار زیاد و شغل‌های پردر علقه دارند. ظاهر پسندند و پیری را فاجعه می‌پندارند» (روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه، ۱۳۸۷: ۱۳۳؛ مهارت‌های تیپ‌شناسی، ۱۳۸۵: ۴۶) در این افراد این خطر وجود دارد که توجه به کار و موفقیت و رقابت با دیگران بیش از توجه به خود و خانواده‌اش اهمیت پیدا کند.

۴. **تیپ چهار « فردگرا، رمانتیک محزون، خیال پرداز و هنر دوست »:** «تیپ چهار به تیپ افسرده مشهورند؛ هر روز خُلقی مختلف دارند. نیمه خالی لیوان را می بینند و زیاد در خود فرو می روند. احساس غم آن ها با دیگران فرق دارد و غم خود را به شادی دیگران ترجیح می دهند؛ زیرا فکر می کنند که غمشان از روی آگاهی است. عشق های به وصال نرسیده را دوست دارند. اعتماد به نفس پایینی دارند. حسرت خوردن برای هر چیز را مهم تر از اصل آن چیز می دانند و همیشه ناراضی اند. کم تر در زمان حال و بیش تر در زمان گذشته و آینده سیر می کنند و زندگی را یکنواخت و کسل کننده می دانند. از عدم توجه آسیب می بینند و در دوستی با دیگران، نکات منفی آن ها را بسیار بزرگ می کنند؛ در نتیجه احتمال به هم خوردن رابطه دوستی آنان با دیگران زیاد است. در ارتباط با جنس مخالف با رقیبان شان رقابت می کنند و می ترسند کسی در نظر زوجش جذاب تر از او جلوه کند. تمایل به شوخی های آزار دهنده دارند و احساس خود را در هنر رقص و تئاتر و ادبیات نشان می دهند. امور تاریک و ممنوع را دوست دارند. آن ها به حیوانات نیز علاقه دارند» (روان شناسی تیپ های شخصیتی نه گانه، ۱۳۸۷: ۱۵۳؛ مهارت های تیپ شناسی، ۱۳۸۵: ۵۵). این افراد در بین نه تیپ اینه گرام حساس ترین تیپ شخصیتی را دارند.

۵. **تیپ پنج « مشاهده گر و فکور، جست و جوگر و کناره گیر »:** «افراد این تیپ قبل از عمل فکر می کنند؛ همیشه از جزئیات سؤال می کنند؛ توانایی فکری قوی دارند و بدون هیچ چشم داشتی به دیگران کمک می کنند. سر از هر چیزی در می آورند. بیش تر آنان عینکی هستند. فیلسوفان و مخترعان در این تیپ اند. تلاش اینان کسب دانش است؛ چون برای شان قدرت می آورد. عاشق سفرند؛ اما گوشه گیرند تا در گوشه نشینی خود فقط فکر کنند؛ و اغلب خشک و سرد و مغرورند» (روان شناسی تیپ های شخصیتی نه گانه، ۱۳۸۷: ۱۷۵؛ مهارت های تیپ شناسی، ۱۳۸۵: ۶۹).

۶. **تیپ شش « وفاجو و وفاخو »:** «افراد این تیپ ایمانشان را به مراجع قدرت از دست داده اند. محافظه کارند؛ چون در شک و دودلی ها نمی توانند زود تصمیم بگیرند. برای جان سالم به در بردن می جنگند نه موفقیت؛ چون موفقیت می تواند برای آن ها احساس خطر به همراه بیاورد و فکر می کنند موفقیت های آنان حسادت منابع قدرت را

برمی‌انگیزد. اگر بخواهیم آن‌ها را تشویق کنیم، باید از آن‌ها کمی هم انتقاد کنیم تا بدبین نشوند. یک فرد تیپ‌شیشی همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بیند و تاریک‌ترین وضعیت را پیش‌بینی می‌کند. برای دیگران موقعیت موفقیت را ایجاد می‌کند تا نیروهای پشتیبانی برای خود پیدا کنند» (روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه، ۱۳۸۷: ۱۹۵)؛ مهارت‌های تیپ‌شناسی، ۱۳۸۵: ۸۰) این افراد به همه چیز سوء ظن دارند. افرادی محتاط هستند. می‌خواهند بدانند که در ذهن دیگران راجع به آن‌ها چه می‌گذرد. معمولاً اضطراب دارند و دوست دارند وظیفه آن‌ها در جایی که هستند مشخص و تعریف شده باشد.

۷. تیپ هفت «خوشگذران»: «افراد این تیپ، زندگی را در لذت خویش جست‌وجو می‌کنند و خوش‌بین و نشاط‌انگیزند. خصوصیات بارز این افراد، طنز، شوخ‌طبعی، و خوشحال بودن است و برای همراهی خوب‌اند. اینان پیروان نظرات اپیکورند؛ یعنی، زندگی عاقلانه را زندگی پُر لذت می‌دانند. ماجراجو هستند و با اینکه متخصص نیستند؛ دوست دارند؛ یعنی در خوردن، آشامیدن و لذت‌جنسی افراط می‌کنند. اعتماد به نفس بالایی دارند؛ و درگیر احساسات نمی‌شوند» (روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه، ۱۳۸۷: ۲۱۷)؛ مهارت‌های تیپ‌شناسی، ۱۳۸۵: ۸۹) این افراد در بین نه تیپ اینه‌گرام برون‌گرا ترین شخصیت را دارند.

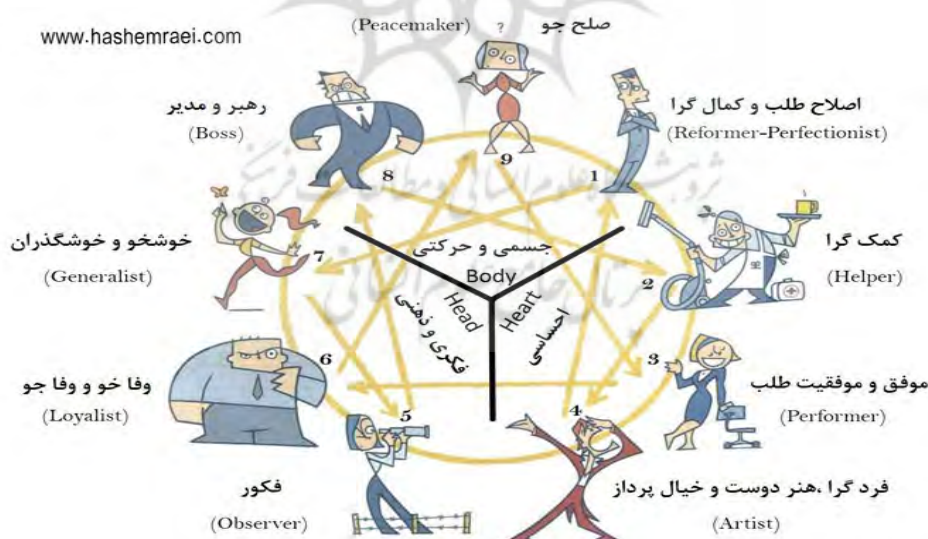
۸. تیپ هشت «رئیس، رهبر و مدیر»: «افراد این تیپ دارای قدرت بدنی هستند. به هیچ کس جز خودشان اعتماد نمی‌کنند. بر این باورند که فرد قوی مورد احترام است. اگر کسی ضعیف باشد، او را حمایت می‌کنند. زندگی بدون درگیری برای‌شان کسالت‌آور است. از همکاران خود برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. از دیگران درخواست‌های اخلاقی دارند اما خودشان اصلاً رعایت نمی‌کنند. به ورزش‌های رزمی علاقه دارند؛ و در خوشی‌ها افراط می‌کنند» (روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه، ۱۳۸۷: ۲۳۷)؛ مهارت‌های تیپ‌شناسی، ۱۳۸۵: ۹۸). تمایل به دیکتاتور بودن دارند. بسیار کنترل‌کننده هستند و آمرانه با دیگران رفتار می‌کنند.

۹. تیپ نه «میانجی صلح‌جو و صلح‌طلب»: «این افراد به تیپ‌های سه و شیش گرایش دارند؛ چون هم مظهر موافقت‌اند و هم ضد مراجع قدرت. این افراد میان توجّه

خواستن از دیگران و تمایل به دیگران در تناقض و تضاد هستند و زندگی تکراری و یکنواختی دارند. انگیزه‌ای قوی ندارند و در انجام کارها هرچند از نظر فیزیکی خسته نشده‌اند؛ احساس خستگی می‌کنند و به راحتی از کارها می‌برند و به کاری دیگر می‌پیوندند. میل زیادی به تماشای مغازه‌ها و خرید کردن دارند. خوب کار می‌کنند و مایل به کسب شهرت نیز نیستند. تمایل شدیدی به حفظ صلح دارند و همیشه در حد اعتدال‌اند؛ به علایق جزئی و ثانویه بیش‌تر می‌پردازند تا علایق اصلی. تنبلی تنها گناه افراد این تیپ است» (روانشناسی تیپ‌های شخصیتی نه گانه، ۱۳۸۷: ۲۵۹؛ مهارت‌های تیپ‌شناسی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

نکته جالب توجه این که نه گروه شخصیتی به سه گروه یا مثلث تقسیم می‌شوند و در درون هر مثلث، هر تیپ به ویژگی‌های بعضی تیپ‌ها نیز گرایش دارد که اصطلاحاً به آن بال یا وینگ می‌گویند. این مثلث‌ها به شرح زیر است:

۱. مثلث اراده که شامل تیپ‌های یک، هشت و نه است.
۲. مثلث قلب یا احساسات که شامل تیپ‌های دو، سه و چهار می‌باشد.
۳. مثلث مغز یا تفکر که شامل تیپ‌های پنج، شش و هفت است.



تجزیه و تحلیل

در پژوهش حاضر پنج داستان از صادق هدایت (بوف کور، سه قطره خون، داش آکل، علویه خانم، حاجی آقا) و یک رمان از فیودور داستایفسکی (قمارباز) بر اساس طبقه‌بندی اینه گرام تجزیه و تحلیل می‌گردد.

داستان «حاجی آقا» با هفت شخصیت و رمان «قمارباز» با شش شخصیت بیش‌ترین تعداد شخصیت و داستان‌های «بوف کور»، «سه قطره خون»، «داش آکل»، و «علویه خانم» با کم‌ترین شخصیت در جدول‌های یک و دو مورد بررسی واقع شده است.

در این پژوهش در مجموع هجده شخصیت بر اساس طبقه‌بندی اینه گرام بررسی شده است که در این مجال، به بررسی شخصیت‌های داستانی مورد نظر می‌پردازیم.

«در آثار هدایت به صورت مستقیم و غیر مستقیم با مرگ‌اندیشی روبه‌رو می‌شویم. در داستان‌های رئالیستی او با پدیده مرگ مواجهیم؛ مانند مرگ داش آکل و همچنین در داستان‌های سوررئالیستی مانند مرگ زن لکاته، اما در داستان‌های سوررئالیستی بیش‌تر است مثلاً «بوف کور» اصولاً بوف یا جغد که در ویرانه‌ها زندگی می‌کند پرنده بدشگونی است که پیام‌آور مرگ و زندگی است» (بررسی بدبینی، یأس و نهیلیسم در افکار ابوالعلاء معری و صادق هدایت، ۱۳۹۶: ۱۲۸)

«مرگ‌اندیشی صادق هدایت ریشه در دوران کودکی‌اش دارد. ایشان در دوران ابتدائی زمانی که در مدرسه علمیه درس می‌خواند، روزنامه دیواری به نام «ندای موت» منتشر کرد و همچنین در ۲۴ سالگی قطعه‌ای در برلین به نام «مرگ» منتشر کرد و این تنها منحصر به یک فکر باقی نمی‌ماند و در واقع نوعی وسواس نسبت به مرگ دارد که منجر به نوعی اشتیاق سوزان که قابل کنترل نیست می‌شود و خودش دست به کار می‌شود و در دوران جوانی چند بار خودکشی می‌کند که موفق نمی‌شود اما بالأخره موفق به خودکشی می‌شود» (شناختنامه صادق هدایت، ۱۳۷۹: ۳۸۶).

تپ راوی داستان بوف کور

رمانتیک محزون

الف) افسرده، گوشه‌گیر، منزوی، ناراضی

در داستان «بوف کور» پی بردن به شخصیتِ راوی کاری آسانی نیست، با اینکه او «اسرار درون» خود را ظاهراً فاش می‌کند، باز هم «هر کس از ظن خود» ممکن است یار او شود. اما در یک مورد شکی نمی‌توان داشت: «راوی آدمی غیر عادی است و خود او هم کاملاً از غیر عادی بودن خود آگاه است» (بوف کور هدایت، ۱۳۷۳: ۴۹).

همانندی شخصیتِ راوی، کوشش برای رسیدن به خودآگاهی و شناخت هویت خویش است. همه نگرانیِ راوی «بوف کور» این است که به قول خودش:

«فردا بمیرم و هنوز خود را نشناخته باشم ... و اگر حالا تصمیم گرفتم که بنویسم، فقط برای این است که خودم را به سایه‌ام معرفی بکنم» (بوف کور: ۱۳۸۳: ۱۰).

راوی گوشه‌گیر است: «از حسن اتفاق، خانه‌ام بیرون شهر، در یک محل ساکت و آرام - دور از آشوب و جنجال زندگی مردم - واقع شده، اطراف آن کاملاً مجزا و دورش خرابه است» (همان: ۱۲)

«حالت افسرده و شادی غم انگیزش، همه این‌ها، نشان می‌داد که او مانند مردمان معمولی نیست...» (همان: ۱۶)

«هوا هنوز تاریک روشن بود، خفقان قلب داشتم؛ به نظرم آمد که سقف روی سرم سنگینی می‌کرد، دیوارها بی‌اندازه ضخیم شده بود و سینه‌ام می‌خواست بترکد. دید چشمم کدر شده بود، مدتی به حال وحشت زده به تیرهای اتاق خیره شده بودم، آن‌ها را می‌شمردم و دوباره از سر نو شروع می‌کردم» (همان: ۹۱)

راوی ناراضی است: «می‌دیدم که درد و رنج وجود دارد ولی خالی از هرگونه مفهوم و معنی بود. من میان رجاله‌ها یک نژاد مجهول و ناشناس شده بودم، به طوری که فراموش کرده بودند که سابق بر این جزو دنیای آن‌ها بوده‌ام. چیزی که وحشتناک بود، حس می‌کردم که نه زنده زنده هستم و نه مرده مرده، فقط یک مرده متحرک بودم که نه رابطه با دنیای زنده‌ها داشتم و نه از فراموشی و آسایش مرگ استفاده می‌کردم» (همان: ۸۶)

ب) کمک‌گرا و دهنده

۱. ب) ترجیح عشق بر نیاز

«برای اولین بار در زندگی‌ام احساس آرامش، ناگهان تولید شد. چون دیدم این چشم‌ها بسته شده، مثل اینکه سلاتونی که مرا شکنجه می‌کرد و کابوسی که با چنگال

آهنینش درون مرا می‌فشرده، کمی آرام گرفت. صندلی خودم را آوردم، کنار تخت گذاشتم و به صورت او خیره شدم؛ چه صورت بچه‌گانه، چه حالت غریبی! آیا ممکن بود که این زن، این دختر یا این فرشته عذاب- چون نمی‌دانستم چه اسمی رویش بگذارم- آیا ممکن بود که این زندگی دوگانه را داشته باشد؟ آنقدر آرام، آنقدر بی‌تکلیف؟ حالا من می‌توانستم حرارت تنش را حس بکنم و بوی نمناکی که از گیسوان سنگین سیاهش متصاعد می‌شد، ببوسم. نمی‌دانم چرا دست لرزان خودم را بلند کردم. چون دستم به اختیار خودم نبود- و روی زلفش کشیدم، زلفی که همیشه روی شقیقه‌هایش چسبیده بود. بعد انگشتانم را در زلفش فرو بردم» (همان: ۲۵)

۲. ب) تنوع طلب

راوی به توصیف خصائص یا در واقع «رذائل» لگاته می‌پردازد و به دنبال آن احساسات خود را نسبت به او بیان می‌کند:

«بعد از آنکه فهمیدم او فاسق‌های جفت و تاق دارد و شاید به علت اینکه آخوند چند کلمه عربی خوانده بود و او را در تحت اختیار من گذاشته بود، از من بدش می‌آمد- شاید می‌خواست آزاد باشد» (همان: ۶۱)

«از هرکسی که شنیده بودم خوشش می‌آمد، کشیک می‌کشیدم، می‌رفتم هزار جور خفت و مذلت به خودم هموار می‌کردم، با آن شخص آشنا می‌شدم، تملقش را می‌گفتم و او را برایش غر می‌زدم و می‌آوردم؛ آن هم چه فاسق‌هایی: سیرابی فروش، فقیه، جگرکی، رئیس داروغه، مفتی، سوداگر، فیلسوف که اسم‌ها و القابشان فرق می‌کرد، ولی همه شاگرد کله‌پز بودند. همه آن‌ها را به من ترجیح می‌داد...! می‌خواستم طرز رفتار، اخلاق و دلربایی را از فاسق‌های زخم‌یاد بگیرم ولی جاکش بدبختی بودم که همه احمق‌ها به ریشم می‌خندیدند...» (همان: ۶۲)

د) الگوی هل دادن به گذشته و آینده، زندگی تکراری

«بوف کور رمانی واحد و منسجم و بسامان است که از دو قصه مرتبط با یکدیگر ترکیب یافته است: یکی قصه راوی و فرشته؛ دیگری قصه راوی و لکاته. قصه اولی در «حال حاضر»، یعنی در تهران حدود سال ۱۳۰۰ اتفاق می‌افتد؛ و قصه دوم در روزگار

قدیم، در شهر ری پیش از مغول، که به روایاتی که به ما رسیده شهری بزرگ و زیبا و پیشرفته و پرجمعیت بود» (بوف کور هدایت، ۱۳۷۳: ۱۳).
«از کجا باید شروع کرد؟ چون همه فکریایی که عجالتاً در کله‌ام می‌جوشد، مال همین الان است. ساعت و دقیقه و تاریخ ندارد؛ یک اتفاق دیروز ممکن است برای من کهنه‌تر و بی‌تأثیرتر از یک اتفاق هزار سال پیش باشد» (بوف کور، ۱۳۸۳: ۴۹)

تیپ راوی داستان سه قطره خون

رمانتیک محزون

بزرگ‌ترین کنش در داستان «سه قطره خون» کشتن گربه به عنوان رمزی از "نفس امّاره" یا "لکاته" درون آدمی است. در این داستان، سه کس قصد گربه می‌کنند. نخستین شخصیت «ناظم تیمارستان» است:
«همین که حیوان از درخت کاج جلو پنجره‌اش بالا رفت، به قراول دم در گفت حیوان را با تیر بزند» (سه قطره خون، ۱۳۱۱: ۱۲)
دومین نفر، «سیاوش» است که چون گربه نر سه بار مزاحم گربه ماده او شده، سه بار به او شلیک کرده:
«تیر که خالی شد، صدای گربه را شنیدم و سه قطره خون از بالا چکید» (همان: ۱۹)
و سومین روایت شلیک، از زبان راوی است:
«شاید گربه‌ای، قناری همسایه را گرفته بوده و او را با تیر زده‌اند» (همان: ۲۰)

تیپ راوی داستان داش آکل

الف) آرمان‌گرا

داش آکل تراژدی رویارویی نیروهای اهورایی با اهریمنی جامعه است و هرچا این دو نیرو در برابر هم قرار گیرند، تقابل و مواجهه کسان داستان حتمی است:
«همه اهل شیراز می‌دانستند که "داش آکل" و "کاکا رستم" سایه یکدیگر را با تیر می‌زنند» (سه قطره خون، ۱۳۱۱: ۳۸)

هدایت در چند خط - که در اصطلاح داستان نویسی به آن "سطرهای چشمک زن" می‌گویند - به علل و اسباب این برخورد محتوم می‌پردازد. در نخستین صحنه "داش آکل" به "کاکا رستم" - که میدان را خالی از غیر دیده و گرد و خاک می‌کرده - می‌گوید:

«کاکا، مردت خانه نیست؟ خودت را زده‌ای به لاتی؛ خجالت هم نمی‌کشی. این هم یک جور گدایی است که پیشه خودت کرده‌ای. هر شبه خدا جلو راه مردم را می‌گیری. به پوریای ولی قسم، اگر دو مرتبه بد مستی کردی، سبیلت را دود می‌دهم... آن وقت کاکا رستم دمش را گذاشت روی کولش و رفت؛ اما کینه داش آکل را به دلش گرفته بود و پی بهانه می‌گشت تا تلافی کند» (همان: ۳۹)

«از طرف دیگر داش آکل را همه اهل شیراز دوست داشتند، چه او در همان حال که سردزک را قرق می‌کرد، کاری به کار زن‌ها و بچه‌ها نداشت؛ بلکه بر عکس با مردم به مهربانی رفتار می‌کرد و اگر اجل برگشته‌ای با زنی شوخی می‌کرد یا به کسی زور می‌گفت، دیگر جان به سلامت به در نمی‌برد. اغلب دیده می‌شد که داش آکل از مردم دستگیری می‌کرد؛ بخشش می‌کرد و اگر دنگش می‌گرفت، بار مردم را به خانه‌شان می‌رسانید» (همان: ۴۰)

نکته دیگر در شخصیت‌پردازی آرمان‌گرایانه او، تقابل احساس عاشقانه و شخصی نسبت به "مرجان" با مسئولیتی است که در قبال خانواده "حاجی صمد" دارد. او این اندازه بلند نظری و جوان‌مردی در خود سراغ دارد که بر آتش دل، آبی از شکیبایی بیاشد تا به خرده‌گیران، مجال حرف گرفتن ندهد:

«از روزی که مرجان را دید، در زندگی‌اش تغییر کلی روی داد. از یک طرف خودش را زیر دین مرده می‌دانست و زیر بار مسئولیت رفته بود؛ از یک طرف دیگر دل‌باخته مرجان شده بود» (همان: ۴۵)

این ویژگی‌هاست که وی را تا سطح "قهرمان" فرا می‌برد: در چشم مردم بزرگش می‌دارد و چون ناجوان‌مردانه کشته می‌شود، «هم مرجان - که از عشق او آگاه شده - می‌گرید و هم همه اهل شیراز» (همان: ۵۴)

ب) رمانتیک محزون

در شخصیت‌پردازی داستان «داش آکل»، دو شخصیت «داش آکل» و «کاکا رستم» خصلت تیپیک هستند. «کاکا رستم» فرد نیست؛ نماینده یک گروه انگلی، آزمند، غیر مولد، سورچران و به تعبیری «خرِ پاردم دراز و خوش علف» است. او شخصاً در برابر «داش آکل» قرار نمی‌گیرد. او پیش کرده یک گروه حقیر اجتماعی دیگر است. می‌دانیم که «حاجی صمد» نامی از اعیان شهر «داش آکل» را به عنوان قیم و وصی خانواده خود در اموال و املاکش قرار داده است. این تصمیم سبب می‌شود که منافع آن گروه انگلی و فرصت طلب بد نام از دست برود:

«همه داش‌ها و لات‌ها- که با او همچشمی داشتند- به تحریک آنان- که دستشان از مال حاجی کوتاه بود، دو به دستشان افتاده برای داش آکل لغز می‌خواندند و حرف او نقل مجالس و قهوه خانه شده بود. هر روز صبح که بلند می‌شد، به فکر این بود که درآمد املاک حاجی را زیادتر بکند. زن و بچه‌های او را در خانه کوچک‌تر برد؛ ... دارایی او را به جریان انداخت و از صبح تا شام مشغول دوندگی و سرکشی به... و املاک حاجی بود» (همان: ۴۵). در «داش آکل» خواننده با گریه «مرجان» پس از کشته شدن ناجوانمردانه او، درمی‌یابد که نخست، «مرجان» نیز «داش آکل» را با وجود سن و سال زیاد و زخم‌های چپ اندر راست صورت، دوست می‌داشته و دوم، شکست «داش آکل» در کشاکش با «کاکا رستم» اختیاری بوده است، زیرا از این پس دلیلی برای ادامه زندگی «قهرمان» وجود ندارد. قهرمان با ایفای نقش و اتمام مأموریت خطیر خود، باید بمیرد یا از میانه برخیزد. او در رویارویی با رقیب، از خود شور و حرارتی نشان نمی‌دهد؛ حتی یک بار به حریف اجازه می‌دهد از نو قمه خود را- که از دستش افتاده- «بردارد به شرط اینکه این دفعه غرض‌تر نگه داری» (همان: ۵۳). این «مرگ اختیاری» دقیقه‌ای است که خواننده باید به آن برسد.

ج) موفق و بازیگر

تیپ «قهرمان» و «جوانمرد» از نوع «داش آکل» نیست. «داش آکل» گذران و اسباب معاش دارد؛ ملاک زاده است و به فراخی زندگی می‌کند (همان: ۴۴). «داش آکل» نمی‌تواند مسئولیت خانوادگی و اجتماعی قبول کند.

تحول درونی و رسیدن به نوعی خودآگاهی

تحول "داش آکل" تحولی عشقی-عاطفی است و به خاطر منش "فتوت" و "آزادگی‌اش"، نمی‌خواسته خود را به زن و زندگی وابسته کند. ازدواج نکردن او عمدتاً در "وارستگی" او ریشه دارد و خودآگاهانه است.

تیپ راوی داستان علویه خانم

الف) گردآلودگان فقر

شماره آثاری که هدایت درباره تهیدست‌ترین قشر جامعه نوشته اندک نیست؛ اما یکی از طبیعت‌گرایانه‌ترین و خشن‌ترین داستان‌های وی بی‌گمان «علویه خانم» است که برای نخستین بار در ۱۳۱۲ و سپس همراه «ولنگاری» در ۱۳۲۳ منتشر شده است. «علویه خانم» غمنامه زن بدبخت ایرانی است که در دوازده سالگی به صیغه رفته و پس از دو بار حاملگی برای سومین بار، طلاق داده شده است. فضای چیره بر این داستان ناتورالیستی، چنان خشن، وحشتناک و تأسف آور است که مدت‌ها پس از مطالعه همچنان در ضمیر خواننده باقی می‌ماند. داستان با صحنه‌ای از پرده‌داری جوان با شال و عمامه سبز، عبای شتری مندرس و نعلین گل‌آلود در سر راه سمنان-مشهد و کنار سقاخانه "ده نمک" آغاز می‌شود:

«این‌ها مصائبی بود که بر سر خاندان رسول آوردن آبه پیشانی‌اش می‌زند و مردم هم از او تقلید می‌کنند. حالا از این به بعد مختار میاد و اجر اشقیا رو کف دستشون می‌ذاره. اگر شیعیونی که اینجا واسادن بخوان باقیشو ببینن، نیاز صاحب پرده رو می‌ذارن تو سفره... هرکی چراغ اولو روشن بکنه، به همین فرق شکافته علی اکبر صد در دنیا و هزار در آخرت عوضش بده!» (علویه خانم، ۱۳۵۶: ۱۲، ۱۱)

ب) تیپ ظاهری

علویه خانم: چاق، موهای وزکرده، چشم‌های رک زده، شبیه مجسمه‌ها و بت‌های خونخوار و شهوانی سیاه‌های آفریقا، پلک‌های متورم، صورت کک‌مکی، پستان‌های درشت آویزان، چادر سیاه شرنده‌ای مثل پرده زنبوری، روبنده، چارقد آغبانو، شلوار دبیت، شلیته دندان موشی.

موجول: شال و عمامه سبز، عبای شتری مندرس، نعلین، صورت چاق و سرخ پر از جوش غرور جوانی، گوشه لب زخم.

ج) هوسران

فاجعه هوودار شدن زن - که پایه‌های حیات خانوادگی را سست می‌کند - پیوسته یکی از نشانه‌های پدرسالاری و کامخواهی مرد از یک سو و نگرانی زن نسبت به آینده خود و فرزندان در زندگی زناشویی ارزیابی شده است. با این همه، این داوری یک جانبه است. خستگی از کار و ملال زندگی مرد را، جاذبه‌های زیبایی شناختی، عاطفی و "آن" همسر باید از روح بزداید. زنان ما در گذشته به این ظرایف و دقایق اهمیتی نمی‌داده‌اند و خیلی زود به مادری برای فرزندان و کلفت یا "آقا بالا سر"ی برای شوهران تبدیل می‌شده‌اند. محدودیت‌های اخلاقی در جامعه بسیار بسته ما، فرصتی برای جبران مافات در بیرون از خانواده برای مرد به وجود نمی‌آورد؛ ناگزیر صیغه خواهی و هوو کشی به محیط حساس خانوادگی راه می‌یافت و زندگی را به جهنم تبدیل می‌ساخت. جنگ سرد هووها و رقابت برای جلب همسر داستانی دراز در زندگی سنتی ما در روزگار گذشته دارد. بیم از چشم افتادن و هشیاری برای خنثی‌سازی ترفندها و لطایف الحیل رقیب، ذهن را آشفته و بیمار می‌کند.

«آدم میباس پیشونی داشته باشد، دخترم هم مثل خودم پیشونی نداره، پارسال که آوردمش مشد، شما دیده بودیش یه دختری بود ترگل و ورگل، یه خرمن گیس تو پشتش خوابیده بود، از لپاش خون می‌چکید - اول صیغه عبدالخالق دلال شد - یه مرتیکه تریاکی گند دماغی بود که نگو - مرغ هرچی چاق تره کونش تنگ تره! با وجودی که پولش با پارو بالا می‌رفت ... خانم از هفته دوم دیدم یه صیغه دیگه هم آورده تو خونه ول کرده، با خودم شرط کردم پیسی بسرش بیاورم که تو داستونا بنویسن - ...» (همان: ۱۶).

د) بد دهن و بی اعتماد

«علویه چشم‌هایش گرد شده بود، فریاد می‌زد: " - زنیکه چاچولباز آپاردی، چه خبره؟ کولی قرشمال بازی در آوردی؟ کی مردت رو از چنگت در آورده! سر عمر! اون گه با اون گاله ارزونی! ... کونت رو با شاخ گاب جنگ انداختی، جلو دهن تو بگیر و گرنه هرکی بمن بهتون ناحق بزنه، خشتکشو در میارم... پنجه باشی شاهده. دیشب من از تو اطاق جم

نخوردم. فضا باجی میانجی‌گری کرده صاحب سلطان نگاه پرکینه‌ای به فضا باجی انداخت: " - یه کلمه از مادر عروس گوش کنین، لنگه کفش کهنه علویه هم به‌صدا در اومد. پدر سوختیه سیاسگ!» (همان: ۳۲، ۳۳)

پ) خرافه پرستی

در مرافعه‌ای میان "علویه" و "یوزباشی" آمده:

- «یوزباشی: چون من در زندگی‌ام زیاد عرق خورده‌ام، می‌خواستم محض ثواب یه زن سید بی بضاعت بگیرم؛ بچه سید پیدا بکنم تا گناهانم آمرزیده بشه.
- علویه: خدا ذلیلت بکنه! من اگه یکی از بته‌های صحرا رو می‌کندم، بهش می‌گفتم که من سیدم، زوار امام رضا هستم، مرو با خودش می‌برد. اگه رو سنگایی که زیارت میرن میشسسم، می‌غلطید و منو با خودش می‌برد. یک سقلمه به پهلوی زینت سادات زد. اگه این بلاخورده‌ها، برق زده‌ها، کوفت گرفته‌ها نبودن، خودم مته این سنگا می‌غلطیدم می‌رفتم زیارت!» (همان: ۴۰، ۴۱)

«علویه خانم» با وجود تصاویر زنده، گویا و خشن خود سخت ناتورالیستی است. تأکید یک سویه بر خرافه، رذالت، فقر، جهل و سیمای خشن زندگی، تنها ابعاد خاصی از واقعیت زندگی است. در این داستان حتی یک شخصیت مثبت یا میانه رو حضور ندارد. "یوزباشی"، "پنجه باشی"، "آقا موچول"، "کرم علی" و "عبدالخالق" گرگ‌های گرسنه‌ای هستند که پیوسته در کمین هم‌دیگرند. چیزی به نام احساس هم‌دردی، مادرانه، پدرانه و فرزندگی میان این خانواده نیست. زندگی تنها سیمای خشن و زشت خود را به کسان داستان نشان می‌دهد. "علویه خانم" از "عصمت سادات" و دو بچه دیگر به عنوان وسیله‌ای برای گرمی بازار مجلس پرده‌دار بهره می‌جوید:

«بچه‌ها مثل طفلان مسلم، گردنشان را کج می‌گرفتند و علویه وقت بزنگاه، آن‌ها را نیشگون می‌گرفت و از صدای ناله و زاری آن‌ها، تماشاچیان به گریه می‌افتادند» (همان:

۳۰)

در مقاله «تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی صادق هدایت با تأکید بر طبقه‌بندی انیه‌گرام»، نوشته احمد پارسا، اقبال مرادی، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی سال

اول، شماره سوم، بهار ۹۲ به داستان «حاجی آقا» پرداخته شده است. ما در این مجال چند مورد به تیپ‌های شخصیتی این داستان می‌افزاییم.

الف) رئیس و رهبر و مدیر

"حاجی آقا" مخالف با نیروهای مترقی اجتماعی در درون و بیرون کشور است. چون او چیزهایی برای از دست دادن دارد، با بلشویسم و نیروهای سرمایه ستیز، مخالف است. کشور شوراها را دشمن می‌دارد. هیتلر به شوروی تاخته؛ پس او را به دوستی گرفته و برای پیروزی آلمان لحظه شماری می‌کند. با این همه، یکی از علل اصلی شوروی ستیزی او، از دست رفتن فرصت‌های استثنایی اقتصادی او در رژیم تزاری بوده است:

«آقا مرام اشتراکی یعنی چی؟ اگر خوبه، مال خودشان... پیش از این بلشویک بازی، من سالی ده هزار تومن، پرتقال به روسیه صادر می‌کردم. حالا مردمش یک تکه نان هم ندارند که بخورند چه برسد به پرتقال» (حاجی آقا، ۱۳۴۴: ۴۱)

چون نیروهای مردمی از ارزش نیروی کار در برابر سرمایه دفاع می‌کنند و چنین آوازه‌گری‌هایی ممکن است به کارگران کارخانه‌های کشفایی و پارچه بافی او سرایت کند، مدافعان کارگران را دشمن می‌دارد. در مورد "منادی الحق" می‌گوید: «آقا این مرتیکه، جاسوس خطرناکيه. حتماً بلشویکه. بگذارید از مریض خونه که درآمدم، این منادی الحق را می‌اندازمش توی هلفدونی تا قدر عافیت را بدونه» (همان: ۱۲۰)

ب) خوشگذران

یکی دیگر از ویژگی‌های همگانی سرمایه اندوزان بی فرهنگ و سنتی، تقدس‌نمایی و ادعای هم‌نوع دوستی آنان است با خود می‌گوید:

«کی از آن دنیا برگشته؟ مگر با پول نمی‌شه حج و نماز و روزه را خرید؟ پس هرکس پول داشت، دو دنیا را داشت. در ماه محرم توی تکیه‌ها و حسنیه‌ها و مجالس روضه خوانی در صدر مجلس جا می‌گرفت... هر وقت گذارش به مسجد می‌افتاد، دست وضویی می‌گرفت و یک نماز محض رضای خدا می‌گذاشت» (همان: ۵۸)

پ) کمال طلب

مراد: پیشخدمت حاجی آقا است. مراد در داستان «حاجی آقا» تمثیلی از مردم است. مردمی که در دوران دیکتاتوری تازه پس از برکناری رضاشاه، که با شعار مردم فریب

«خدمت به مردم و میهن» تاریک‌تر و سنگین‌تر است، با وجود ناخشنود بودن درونی، «بله قربان» گفته و به نمایندگان دیکتاتوری تازه خدمت می‌کنند. مزلقانی: یک روزنامه‌نگار چاپلوس است.

تیپ شخصیت‌های رمان «قمارباز»

در رمان «قمارباز» بحث قمار بحثی محوری است. به نظر می‌رسد داستایفسکی می‌خواهد نوعی فلسفه زندگی را تشریح کند. شباهت زندگی با قمار در چیست؟ در هر دو واقع شدن یک امر، قطعی نیست و همه چیز بر مبنای شانس و اتفاق شکل می‌گیرد. گردونه‌ای می‌چرخد و برخی می‌برند و برخی می‌بازند. آدم‌ها بین گزینه‌هایی که دارند (که محدود هم هست) انتخاب می‌کنند و نتیجه البته با تصادف و اتفاق قرین است. همانگونه که در قمار اتفاقات غافلگیر کننده می‌افتد.

در این رمان چهره‌ها و فضاها زیاد تشریح نمی‌شود ولی کاری که داستایفسکی در آن تبیح خاصی دارد تحلیل شخصیت‌هاست.

الف) تیپ ظاهری

۱. آلکسی ایوانیچ: «بیست و پنج سال دارم، فارغ التحصیل دانشگاهم، نجیب‌زاده‌ام و ...» (قمار باز، ۱۳۹۵: ۶۶)

۲. پولینا آلکساندرونا: «بله زیباست، ظاهراً زیباست! مگر نه اینکه عقل و هوش از سر دیگران هم زایل می‌کرد. ... موهایش پر از رگه‌هایی حنایی است. چشم‌هایش دقیقاً به چشم‌های گربه می‌ماند. نگاه مغرور و نخوت بارش هم جای خود دارد...» (همان: ۵۹)

۳. میستر آستلی: «محبوب و پارسای وسواسی، گرفتار عشق، جالب و مضحک است، ...» (همان: ۳۵)

ب) همراهی با همه

راوی رمان قمارباز «نه» گفتن برایش دشوار است. آلکسی ایوانیچ در برابر پولینا، مادر بزرگ و مادموازل بلانش قادر نیست که «نه» بگوید: «من در برابر همه دستورات شما گوش به فرمانم؛ اما نتیجه کار به من ربطی ندارد. من که گفته بودم، چیزی عایدتان نمی‌شود...» (همان: ۴۶)

آلکسی ایوانویچ در مقابل مادر بزرگ: «آلکسی ایوانویچ تو باید بیش تر پیش من بیایی ... تو خودت هم همیشه کنارم باش و تو آلکسی ایوانویچ وقتی به گردش رفتیم، ... پس یک راست باید برویم آنجا! تو آلکسی ... بیفت جلو!» (همان: ۱۰۹، ۱۱۱)

ج) رمانتیک محزون

دوستدار عشق به وصال نرسیده

«او محبوبی دارد که دل در گرو عشق هم دارند، بی آنکه توان وصلت با او را داشته باشد. زیرا هنوز به میزان کفایت گولدن نیندوخته است. پس دو دل‌باخته، با تسلیم و رضا به انتظار می‌نشینند و صادقانه، لبخند بر لب به قربانگاه می‌روند» (همان: ۴۲)

پ) تیپ مشاهده گر

اهل مطالعه

«باز دلم هوای نوشتن کرده؛ چون گاه شب‌ها، حقیقتاً کار دیگری ندارم. این خیلی غریب است که گاه فقط برای وقت گذرانی، از این کتابخانه نفرت انگیز، از رمان‌های پل دی کوک (با ترجمه آلمانی‌اش) را برای مطالعه می‌گیرم که راستش را بخواهید اصلاً تحملشان را ندارم و برای خواندنشان از خودم حیرت می‌کنم: انگار ترسم از این است که مبادا با خواندن یک کتاب جدی و ارزنده و یا با سرگرمی جدی دیگری، ...» (همان: ۱۵۸)

«از وقتی که یادداشت‌هایم را کنار گذاشته و کم‌ترین نگاهی به آن‌ها نینداخته‌ام، حدود یک سال و هشت ماه می‌گذرد و حالا که فقط از شدت اندوه و غم خواستم خودم را سرگرم کنم، بی‌اختیار شروع کردم به خواندنشان» (همان: ۲۱۷)

نتیجه بحث

پژوهش حاضر، یک پژوهش بینا رشته‌ای است که بر اساس نظریات روان‌شناسی صورت گرفته است؛ شخصیت افراد مختلف طبق نظریه روان‌شناسی گورجیف به ۹ دسته تقسیم می‌شود که از آن‌ها به عنوان تیپ‌های شخصیتی یاد می‌شود. در این پژوهش، چنانکه پیش تر هم به آن اشاره شد می‌توان به چند نتیجه کلی دست یافت:

۱- اینکه هر دو نویسنده بیش از هر موضوع دیگر به موضوع حضور شخصیت‌های تیپیک در محیط داستان‌های خود پرداخته‌اند که به رکود و ایستایی فضای جامعه

داستانی دامن زده است. هدایت و داستایفسکی با به نقد کشیدن این ساختار در قالب شخصیت‌های درون‌گرا، منزوی، شکست‌خورده و ... عمل شخصیت‌ها را در برابر حوادث داستانی خود به مبارزه می‌طلبند. تعدد شخصیت به عنوان بیماری اجتماعی و روانی، شخصیت‌ها و محیط داستانی را تحت تأثیر قرار داده‌اند و هر دو را از خود شناسی، قدرت عمل و پویایی بازداشته‌اند.

۲- نگاه کلی هدایت و داستایفسکی به شخصیت و شخصیت‌پردازی متفاوت است در بعضی از تیپ‌های شخصیتی اشتراک دارند به طور مثال: رمانتیک محزون، کمال‌طلب، وفاجو و وفاخو، کمک‌گرا، اختلال فکری، خیال‌پرداز و همراهی با همه، موفق و بازیگر. ولی تیپ مشاهده‌گر تنها تیبی است که در این بررسی تنها در رمان «قمار باز» داستایفسکی به آن پرداخته است.

۳- نتیجه نشان می‌دهد که از میان شخصیت‌های بررسی شده تیپ رمانتیک محزون بیش‌تر مد نظر هر دو نویسنده بوده است که بیش‌تر این شخصیت‌ها دارای خصلت‌هایی چون ناامیدی، افسردگی، دیدن نیمه خالی لیوان، توجه به نکات منفی دیگران و امثال آن‌ها می‌باشند بیش‌ترین ویژگی‌های این تیپ شخصیتی در آثار هدایت شامل دو داستان «بوف کور» و «سه قطره خون» می‌شود که این تیپ در رمان «قمار باز» داستایفسکی نیز به چشم می‌خورد.

جدول ۱: تیپ‌های شخصیتی داستان‌های صادق هدایت در یک نگاه

| نام مجموعه داستان | نام داستان | شخصیت و تیپ شخصیتی | رتبه بندی |
|-------------------|------------|--------------------|--|
| حاجی آقا | حاجی آقا | حاجی آقا | کمال طلب، وفاجو و وفاخو، خوشگذران، بازیگر، رمانتیک محزون |
| | | آقا کوچیک | رئیس |
| | | دوام الوزاره | کمال طلب |
| | | خیزران نژاد | کمال طلب |
| | | مزلقانی | کمال طلب |
| | | منادی الحق | رئیس |

خصوصیات تیپ رمانتیک محزون (۴)

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---------------|-------------|------------------|-------|-----------------------|---------------------|-------------------------|--------------|---------|-----------------------|---------------------|-------------|------------|-----------------|--------------------------|--------|-------|----------|-------|-----------------------------|---------------|---------------------|----------------|
| مجموعه داستان | داستان | شخصیت‌های داستان | مایوس | خالی کردن عقده به روش | خواها: امو، مینه‌عه | اگوی هل دادن به گذشته و | زندگی تکراری | عقده‌ای | فراط در ابراز هیجانات | دوستدار عشق به وصال | اختلال فکری | خیال پرداز | دوستدار حیوانات | توجه به نکات منفی دیگران | ناراضی | فسرده | کوشه‌گیر | عنزوی | نیمه خالی لیوان را می‌بینند | خسته از زندگی | اعتماد به نفس پایین | ظریف و شیک‌پوش |
| سه قطره خون | سه قطره خون | راوی | * | | | * | * | | | | | | | | * | * | * | | | | | |
| سه قطره خون | سه قطره خون | سپاو ش | * | | | | | | | | | * | * | | | | | | | | * | |
| بوف کور | بوف کور | راوی | * | * | * | * | * | | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * |
| قمارباز | قمار باز | راوی | * | | * | | | | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * |
| قمارباز | قمار باز | ژنرال | * | | | | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * |
| قمارباز | قمار باز | پولی تا | * | | | | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * | * |

خصوصیات تیپ مشاهده‌گر (۵)

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---------------|---------|------------------|------------|-----------|-----|-----------|------------|------------|-------------|------|--------------|-----|----------------|-----------|---------|------------|-------|-------|--------------|-----------|
| مجموعه داستان | داستان | شخصیت‌های داستان | عاشق کند و | کشف حقایق | حدا | فکر مستقل | اهل مطالعه | بزار انسان | هیپر و سکوپ | عینک | دریافت کننده | قوی | متنفر از تظاهر | حرف و عمل | یکی است | مبادی آداب | مستقل | کمبود | دوستدار دانش | مشاهده‌گر |
| قمارباز | قمارباز | راوی | * | * | | | * | | | | | | * | | | * | | | * | * |
| قمارباز | قمارباز | میستر آستلی | | | | * | * | | | | | | * | | | * | | | * | * |

| خصوصیات تیپ میانجی (۹) | | | | | | | | | | | | |
|------------------------|----------|------------------|---------------|------------|-------|---------------|---------------|-----------|-------|-------------------|-------|-----------|
| مجموعه داستان | داستان | شخصیت‌های داستان | زندگی یکنواخت | خستگی دائم | وسواس | توجه به علایق | تنفیر از شهرت | عدم افراط | معتدل | (نده) گفتن برای - | تنبیل | خشم خاموش |
| سه قطره خون | داش آکل | داش آکل | | | | | * | * | | * | | * |
| سه قطره خون | داش آکل | کاکارسته م | * | | | | | | | | * | |
| قمار باز | قمار باز | راوی | | | | | * | * | | * | | |
| قمار باز | قمار باز | مادر بزرگ | | | * | | | | | | | * |

کتابنامه

- اسکولز، رابرت. ۱۳۹۳ش، **عناصر داستان**، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- آذر، امیر اسماعیل. ۱۳۹۴ش، **ادبیات ایران در ادبیات جهان**، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- آهنگر، کتایون. ۱۳۸۵ش، **مهارت‌های تیپ‌شناسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات شهیدی پور.
- براهنی، رضا. ۱۳۶۲ش، **قصه نویسی**، چاپ سوم، تهران: نشر نو.
- بهارلوئیان، شهرام و فتح‌الله اسماعیلی. ۱۳۷۹ش، **شناختنامه صادق هدایت**، تهران: نشر قطره.
- داستایوفسکی، فنودور. ۱۳۹۵ش، **قمارباز**، ترجمه نازلی اصغرزاده، چاپ اول، تهران: دنیای نو.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. ۱۳۷۳ش، **بوف کور هدایت**، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- هدایت، صادق. ۱۳۱۱ش، **سه قطره خون**، چاپ اول، تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق. ۱۳۳۴ش، **حاجی آقا**، چاپ سوم، تهران: چاپ پیروز.
- هدایت، صادق. ۱۳۵۶ش، **علویه خانم**، چاپ اول، تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق. ۱۳۸۳ش، **بوف کور**، چاپ اول، اصفهان: انتشارات صادق هدایت.
- یونسی، ابراهیم. ۱۳۵۵ش، **هنر داستان نویسی**، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

مقالات

- پارسا، سید احمد و اقبال مرادی. ۱۳۹۲ش، «**تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی صادق هدایت با تأکید بر طبقه‌بندی انیه‌گرام**»، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال اول، شماره سوم، بهار. پورالخاص، شکرالله و زهرا سلجوقی. ۱۳۹۴ش، «**بررسی شخصیت‌های رمان میرامار بر اساس مکتب انیاگرام**»، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی بهمن ۱۳۹۴، صص ۵۰۹-۴۹۵.
- دهقان، بهرام و سمیه شریعتی زاده. ۱۳۹۶ش، «**بررسی بدبینی، یأس و نیهیلیسم در افکار ابوالعلاء معری و صادق هدایت**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان، صص ۱۱۵-۱۳۲.

Bibliography

- Scholes, Robert. 2014, *Elements of the Story*, translated by Farzaneh Taheri, fifth edition, Tehran: Markaz Publishing .
- Azar, Amir Ismail. 2015, *Iranian literature in world literature*, fourth edition, Tehran: Sokhan.
- Ahangar, Katayoun. 2006, *Typological Skills*, First Edition, Tehran: Shahidipour Publications .
- Braheni, Reza 1983, *Story Writing*, Third Edition, Tehran: No Publication .

- Baharlouian, Shahram and Fathollah Ismaili. 2000, Shenakhtnameh of Sadegh Hedayat, Tehran: Qatreh Publishing .
- Dostoevsky, Fyodor. 2016, Gambler, translated by Nazli Asgharzadeh, first edition, Tehran: Donyaye No .
- Katozian, Mohammad Ali Homayoun. 1994, Buf Kur Hedayat, first edition, Tehran: Markaz Publishing .
- Hedayat, Sadegh. 1311, three drops of blood, first edition, Tehran: Javidan .
- Hedayat, Sadegh. 1955, Haji Agha, third edition, Tehran: Pirooz edition .
- Hedayat, Sadegh. 1977, Alavieh Khanum, first edition, Tehran: Javidan .
- Hedayat, Sadegh. 2004, Buf Kur, first edition, Isfahan: Sadegh Hedayat Publications .
- Younesi, Ibrahim. 1976, The Art of Story Writing, Third Edition, Tehran: Amirkabir .

Articles

- Parsa, Seyed Ahmad and Iqbal Moradi. 2013, "Typology of Sadegh Hedayat Fictional Characters with Emphasis on Enneagram Classification", Specialized Quarterly Journal of Fiction Studies, First Year, Third Issue, Spring .
- Poor Al-Khaz, Shokrallah and Zahra Seljuqi. 2015, "Study of the characters of Miramar novel based on the Enneagram school", the eighth conference on Persian language and literature research, February 2015, pp. 509-495 .
- Dehghan, Bahram and Somayeh Shariatizadeh. 2017, "A Study of Pessimism, Despair and Nihilism in the Thoughts of Abul Ala Moari and Sadegh Hedayat", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Year 11, Issue 42, Summer, pp. 115-132.



Adaptation of the Typology of Hedayat and Dostoevsky Fictional Characters with Emphasis on Enneagram Classification

Rana Mohammadpour Talei: M.Sc. Student of Comparative Literature of Ali Charkh Nilufari Higher Education Institute of Azarbaijan, Tabriz, Iran

Parvaneh Adelzadeh: Faculty Member Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Associate Professor)

Adelzadehparvanhe@yahoo.com

Kamran Pashaei Fakhri: Faculty Member of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Associate Professor)

Abstract

The present study is to investigate the typology of Hedayat and Dostoevsky fictional characters with emphasis on the nine classifications of "Enneagram ;"including perfectionist, helper, successful and actor types, sad romance, observer and thoughtful, faithful and loyal, entertaining ,boss and mediator; And each has its own characteristics. This article examines five of Hedayat's stories and a Dostoevsky novel. Enneagram theory is a structure that examines the nine main human characters and the complex relationships within them. This method, which has been studied scientifically and empirically by American researchers and psychologists, is a structure designed by a Greek-Russian researcher named Ivanovich Gordjeev, and it is the result of his research on the culture, religions, and philosophies of mystical myths. The research method is descriptive and the data are reviewed by library and document analysis according to the content analysis technique .

Keywords: character definition, sad romance, inner transformation ,seeker.